

چاپ نوشت (۱۰)

مجید غلامی جلیسه

| ۲۹-۷ |

کتابفروشان دوره گرد

Notes On Publishing Book (10): Itinerant Book Vendors»
Majid Jaliseh

Abstract: In this article, the author delves into the extensive history of itinerant book vendors, tracing the historical evolution of this profession in the post-print era and examining the selling methods employed by these book vendors. Utilizing marginal notes found in various libraries across Iran, the article provides a list of itinerant book vendors during the Qajar and Pahlavi eras.
Keywords: Book Selling, Itinerant Book Vendors, Qajar, Pahlavi, Book History, Publishing History.

چکیده: مؤلف در این مقاله ضمن اشاره به سابقه طولانی حرفه کتابفروشان دوره گرد به سیر تاریخی این شغل در دوران پساچاپ و شیوه های فروش کتاب توسط این نوع از کتابفروشان پرداخته و همچنین با استفاده از یادداشت های پشت نسخه ای در کتابخانه های مختلف ایران، فهرستی از کتابفروشان دوره گرد در دوره قاجار و پهلوی ارائه می دهد.

کلید واژه: کتابفروشی، کتابفروش دوره گرد، قاجار، پهلوی، تاریخ کتاب، تاریخ نشر

کتابفروشی به معنای امروزی و مدرنش راه طولانی را در گستره تاریخ طی نموده است و در این مسیر شکل‌های مختلفی به خود گرفته و برخی از این اشکال کهن تا به امروز نیز حفظ و مورد استفاده است. اساساً کتاب در گذشته و حتی امروز کالایی در سیر و حرکت و مسافر بوده و هست. کالایی که از محله‌ای به محله دیگر، از شهری به شهری دورتر و از کشوری به گوشه‌ای دیگر از جهان می‌رود و بارها دست به دست می‌شود.

می‌رود این کتاب البته تا به بغداد و مصر و کلکته

فروشنندگان دوره‌گرد، سیار و یا دلال

پیش از آنکه چیزی به اسم دکان و بعدتر بازار و راسته بوجود بیاید یکی از قدیمی‌ترین شیوه‌های فروش، دوره‌گردی بوده است. شیوه‌ای که هنوز هم به شکل‌های مختلف در بسیاری از کشورها و ایران مرسوم است. این قبیل فروشنندگان را در طبقه فرودست جامعه دسته‌بندی می‌نمایند. افرادی که سرمایه کافی برای خرید مغازه و راه‌اندازی کسبی ثابت نداشته و ناگزیرند اجناسی را در دست گرفته و یا به دوش بکشند و یا با استفاده از وسیله نقلیه‌ای حمل کرده و از جایی به جایی دیگر برده و به مردم عرضه نمایند. فروشنندگان دوره‌گرد طیف وسیعی از کالاها را یا به صورت تجمیعی و یا انحصاری و خاص به مردم عرضه می‌کردند، و در دوره قاجار تقریباً هر نوع کالایی به وسیله این فروشنندگان عرضه و به فروش می‌رسید. دکتر جان ویشارد (۱۸۶۳-۱۹۴۰م)،^۲ رئیس بیمارستان آمریکایی پرزبترین تهران^۳ در توصیف فروشنندگان دوره‌گرد چنین می‌گوید:

«در ایران بیشتر داد و ستدهای تجاری بیرون بازارها صورت می‌گیرد. دوره‌گردهای خیابانی را با الاغ‌های بارکششان همه‌جا می‌شود دید که دارند همه‌جور چیزی می‌فروشند. آدمی هست که دوره می‌گردد و چغندر قند می‌فروشند. بستنی فروش، شربت فروش، میوه‌فروش، نان‌فروش و دیگرانی که دارند همه‌جور چیز خوردنی می‌فروشد. نعره مرغ فروش که می‌گوید جوجه، برای همه آشناست. بسیاری از بانوان اعیان کاسبانی دارند که اجناس را می‌آورند دم‌خانه‌هایشان. این شاخه از دادوستد غلات و قماش همیشه مهم است.»^۴

فروشنندگان دوره‌گرد با حمل کالاهایشان به سراغ مشتری از هر قشری و طبقه‌ای می‌رفتند، اما در این میان سعی می‌کردند مشتریانی وفادار، پولدار و دائمی نیز پیدا کنند. خریدارانی که هر روز

۱. کاغذ در زندگی و فرهنگ ایرانی، ۹۳.

2. John Wishard.

3. American Presbyterian Hospital.

۴. جامعه‌نگاری عهد قاجار، ۵۲. به نقل از بیست سال در ایران، جان ویشارد، ترجمه علی پیرنیا، تهران، پل فیروزه، ۱۳۹۹، ص. ۸۶.

و یا هر هفته به انتظار این فروشندگان دوره‌گرد بودند تا کالا و یا کالاهای مورد نظرشان را آنچنان که دوست دارند و با کیفیتی که سفارش داده‌اند برایشان بیاورند. ازین رو در ایران طبقات اعیان و اروپائیه‌ها از جمله مشتریان ثابت و همیشگی فروشندگان دوره‌گرد به شمار می‌رفتند. ساموئل گرین ویلر بنجامین (۱۹۱۴-۱۸۳۷م)^۵ نخستین سفیر آمریکا در دربار ناصرالدین شاه در توصیف این وضعیت چنین نگاشته است:

«با آنکه بازارها و مغازه‌های تهران مملو از کالاهای مختلف داخلی و خارجی است، معذالک اروپائیه‌ها و طبقات اعیان و اشراف ایران خریدهای خود را از فروشندگان چرب زبان و خوش قیافه‌ای می‌کنند که انواع مختلف اجناس را بار الاغ کرده و از خانه‌ای بخانه دیگر برای فروش عرضه می‌کنند. آنها در خانه‌ها رازده و بدون تعارف وارد می‌شوند و تا شما بخواهید بخودتان بیائید می‌بینید که فروشنده ز رنگ تمام کالاهای خود را در کف اطاق بمعرض دید و تماشا گذاشته است و مشاهده آنها بی‌اختیار اشتیهای خرید را در انسان تحریک می‌کند، روزی نیست که چند نفر از این قبیل فروشندگان به‌رخانه‌ای مراجعه نکنند آنها با اصرار زیاد می‌خواهند کالای خود را که گاهی اشیاء عتیقه هم هستند بفروش برسانند. مقاومت در مقابل آنها بی‌فایده است و چه بخواهید خرید کنید و چه نخواهید، خورجین خود را از روی الاغ برداشته و بداخل خانه می‌آورند.»^۶

بنجامین در توصیف تنوع اجناسی که دوره‌گردان برای فروش عرضه می‌کردند چنین می‌نویسد:

«در خورجین‌ها انواع و اقسام کالاهای وجود دارد: قالی و قالیچه‌های نو و عتیقه بافت کردستان، ترکستان و کرمان، شال‌های گرانبهای کشمیر، کارهای گلدوزی و برودری دوزی رشت و شیراز، قلیان سرنقره و طلا و میناکاری شده، جعبه‌ها و قلمدان‌های حکاکی و منبت‌کاری شده، مخمل‌های زردوزی شده، خنجرها و کاردهای قدیمی خراسان، کاسه و پیاله‌های لعابی قدیمی، ظروف گلی متعلق به سیصد تا چهارصد سال قبل، سکه‌ها و شمش‌های قدیمی طلا و نقره، نسخه‌های خطی از دواوین شعرا که دارای نقاشی یا مینیاتور است، مجسمه‌های برنجی از طاووس، فیل و پرندگان که روی آن‌ها حکاکی شده است، الماس، یاقوت و فیروزه، قهوه‌خوری‌های نقره، پوست ببرمازندان، پوست گوسفند حاجی طرخان، تفنگ و شمشیر عتیقه که در جنگ‌های افغانستان از انگلیسی‌ها غنیمت گرفته شده و قطعات کاشی‌های قدیمی مساجد اصفهان»^۷

5. Samuel Greene Wheeler Benjamin.

۶. ایران و ایرانیان عصر ناصرالدین شاه، ۶۸.

۷. همان، ۶۹.

کتابفروشان دوره‌گرد

یکی از قدیمی‌ترین انواع کتابفروشی «کتابفروشی‌های دوره‌گرد» است. و چه بسا می‌توان این نوع را یکی از قدیمی‌ترین شیوه‌های بازاریابی و فروش کتاب دانست. کتاب از جمله کالاهایی است که از سالیان دور فروشنندگان دوره‌گرد البته از نوع باسواد و آگاهش بدان توجه داشته‌اند. در روزگاری که هنوز کتابفروشی به شکل امروزی‌اش قابل تصور نبود و شکل نگرفته بود، این فروشنندگان دوره‌گرد بودند که تعداد درخور توجهی کتاب را که وزن سنگینی هم داشت به دوش یا زیر بغل می‌گرفتند یا بر روی چارپایان حمل می‌کردند و در گرمای تابستان و سرمای زمستان با پای پیاده به گوشه‌گوشه شهر یا از شهری به شهر دیگر برده و به مردم عرضه می‌کردند. کاری سخت و طاقت‌فرسا که در نگاه اول به نظر می‌رسد زمخت و مردانه است؛ اما جالب آنکه از سال‌های دور زنان نیز به این حرفه مشغول بوده‌اند. در کتاب تجارب السلف (ترجمه کتاب الفخری) به نقل از ابوالحسن بن هلال آمده است:

«من روزی بردر خانه او [عمیدالملک] بنشسته بودم زنی بگذشت و سبدی پر از اوراق و کراریس و کاغذ کهنه بود، می‌فروخت. آن را اندک چیزی خریدم و چون اوراق را تفتیش کردم و در آن میان دفتری یافتم چهل ورق به خط ابوعلی بن مقله [...]»^۸

یا داستان که ابوعلی سینا در خصوص خرید کتاب اغراض مابعد الطبیعه فارابی از یک کتابفروش دوره‌گرد تعریف می‌کند:

«... بعد از آن الهیات را شروع کردم و کتاب مابعد الطبیعه را خواندم ولی چیزی نمی‌فهمیدم و هدف مؤلف آن برایم نامعلوم بود. ازین رو دوباره از سر خواندم و چهل بار تکرار کردم بطوریکه مطالب آنرا از حفظ داشتم ولی باوجود این باز به حقیقت آن پی نبرده بودم، و مقصود را نمی‌دانستم و از درک مطالب آن و حتی به خویشتن ناامید گردیدم. و به خود گفتم مراد این کتاب راهی نیست ... یکروز عصر از بازار کتابفروش‌های گذشتم. کتابفروش دوره‌گردی را دیدم که کتابی در دست دارد و برای فروش به مردم عرضه می‌کند. وقتی به من پیشنهاد کرد که آنرا خریداری کنم بخیال آنکه سودی از آن کتاب نخواهم برد با ترشروئی رد کردم، ولی کتابفروش دوره‌گرد بمن گفت: این کتاب را به سه درهم می‌فروشم از من ابی‌تاع کن ... صاحبش به پول احتیاج دارد. من آنرا خریدم. این کتاب اغراض مابعد الطبیعه از ابونصر فارابی بود. هنگامی که بخانه رسیدم بلادرنگ بخواندن آن مشغول شدم و به حقیقت مابعد الطبیعه که همه آن را از حفظ بودم پی بردم و مشکلاتش بر من آسان گردید. از موفقیت بزرگی

که نصیبم شده بود بسیار خوشحال گردیدم و فردای آن روز برای سپاس از خداوند که در حل این مشکل مرایاری فرمود صدقه فراوان به مستمندان و درماندگان دادم.^۹

با شیوع چاپ و نشر کتاب در قرن ۱۵ میلادی حرفه کتاب‌فروشی در اروپا و بعدتر در دیگر کشورها توسعه بیشتری پیدا می‌کند و در این میان دست‌فروشی کتاب، کتابفروشان بساطی و دوره‌گرد نیز به عنوان یکی از شیوه‌های فروش و بازاریابی کتاب در کنار این حرفه مسیر خود را طی کرده و حتی در مقاطعی از کتابفروشی‌های ثابت نیز پیشی گرفته و پرسودتری می‌گردند.

مبلغان و واعظان دوره‌گرد مسیحی را نیز می‌توان از جمله اولین و فعال‌ترین کتابفروشان بسیار در دوره پس‌اچاپ به‌شمار آورد، آنها با فروش جزوه‌ها و کتاب‌های تبلیغی و به‌ویژه کتاب مقدس به دنبال کسب درآمد برای استمرار فعالیت خود بودند. واعظان انجیلی را می‌توان پیش‌تاز بسیاری از تکنیک‌هایی دانست که بعدها فروشندگان دوره‌گرد آنها را به کار می‌بردند.^{۱۰}

بعدها انجمن‌های کتاب مقدس با استفاده از همین تجربه دست به راه‌اندازی شبکه‌ای گسترده از فروشندگان بسیار کتاب مقدس نمود، افرادی که در جای‌جای شهرها و کشورهای مختلف سفر کرده و بساط می‌نمودند و به تبلیغ کتاب‌های انجیلی و کلیسا و فروش آنها می‌پرداختند. شیوه‌ای که هنوز هم بعد از گذشت سالیان سال یکی از شایع‌ترین روش‌های فروش کتاب‌های مسیحیت در کشورهای مختلف جهان است.

در قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی شیوه‌ای از فروش کتاب با عنوان «خانه به خانه»^{۱۱} که به کاوشگران کتاب^{۱۲} معروف شدند نیز شایع می‌گردد. این کتابفروش‌ها با در دست داشتن نوعی پیش‌نمایش با فهرست مطالب، تصویر و بخشی از متن کتاب، خانه به خانه برای تبلیغ کتاب‌های ناشران و کتابفروشان حرکت می‌کردند.

تا پیش از ورود چاپ به ایران فروش کتاب توسط وراقان، صحافان و کم‌وبیش افرادی که منحصراً به فروش کتاب مشغول بودند صورت می‌گرفت. در این میان کتابفروشان دوره‌گرد نیز از سهم قابل توجهی برخوردار بودند. اما از ابتدای ورود صنعت چاپ به ایران در ابتدای قرن ۱۸ میلادی آهسته‌آهسته روند و شکل فروش کتاب رو به تغییر می‌گذارد. در ابتدای این قرن و از آنجاکه خوانندگان کتاب در اقلیت هستند چاپخانه‌داران یا خود کتاب‌هایشان را می‌فروختند و یا برای فروش کتاب‌هایشان دست به دامن تجارت می‌شدند تا آنها بر همین منوال شهر به شهر برای کتاب‌هایشان دنبال خریدار بگردند. تاجران که نه فقط کتاب بلکه هر کالایی را که فکر می‌کردند

۹. فرزانه‌ای بزرگ در دنیای حقیق: شیخ الرئیس ابوعلی سینا، ۳۹.

10. Birth of a Salesman: The Transformation of Selling in America , 23.

11. Door-to-door.

12. book canvassers.

سودی برای آنها دارد را خریداری و به جایی که طالب آن وجود داشته برده و می فروختند. عبدالرزاق دنبلی در انتهای کتاب مآثر سلطانیه از اولین کتاب های چاپی در روزگار فتحعلیشاه به این موضوع اشاره می کند که:

«... و سوای این کتاب مستطاب در دارالخلافة طهران میرزا زین العابدین تبریزی بیمن اشفاق و الطاف سلطان آفاق خلد الله ملکه و سلطانه و اهتمام منوچهرخان مجلدات از کتب حدیث باسمه کرده تجار و اهل معاملات باطراف ولایات میبزند و خرید و فروخت میشود»^{۱۳}

ذکر این نکته لازم است که کتابفروشی های دوره گرد چیزی بجز کتابفروشی بساطی و یا وریا و دستفروش است. کتابفروش بساطی عموماً جایی ثابت برای پهن کردن بساط کتاب و فروش آن داشتند چنانچه مثلاً بسیار شنیده ایم که جلو مسجد شاه کتابفروشان بساطی متعددی بودند. این در حالی است که کتابفروش های دوره گرد هیچگاه جایی ثابت نداشتند و عمدتاً در شهر و یا روستاها چرخ زده و به سراغ خریداران کتاب می رفتند. هرچند در برخی مواقع این دو تیپ کتابفروش هم بساط کرده و یا دوره نیز می گشتند.

کتابفروشان دوره گرد در ایران نقش مثبتی در اقتصاد کتاب و نشر داشتند تا جایی که بسیاری از ناشران، چاپخانه ها و مجلات و روزنامه ها سعی می نمودند با استفاده از ظرفیت و پتانسیل آنها برای فروش آثارشان استفاده کنند. اعلانی که از طرف روزنامه مجلس در این خصوص به چاپ رسیده قابل اعتنا است:

«از طرف اداره روزنامه مجلس[:]: مرکز تک فروشی روزنامه مجلس در خیابان لاله زار محاذی خانه جناب حاجی امین السلطنه، دکان آقا محمد جعفر سیگار فروش می باشد. طالبین از کتاب فروش دوره گرد و سایر آقایان بدان محل رجوع فرمایند»^{۱۴}

منبع تغذیه بسیاری از کتابفروشان دوره گرد همین کتابفروشی های ثابت و چاپخانه ها بودند. عبدالرحیم جعفری در خصوص تعامل کتابفروش های دوره گرد با کتابفروشی ها اینچنین نقل می کند:

«سفارش دهنده چاپ اکثر این شمایلها و کتابها و داستانهای سرگم کننده کوچک و ارزان، سید علی مظلوم شیرازی بود که دکانش در اول بازار حلبی سازها بود. جنس دکان آقا سید علی همیشه جور بود. کتابفروشهای دوره گرد این شمایلها و کتابها را از او می خریدند و با مختصر سودی در محلات مختلف شهر و دهات اطراف

می فروختند.»^{۱۵}

برای بسیاری از ناشران و کتابفروشان معروف کتابفروشی بساطی و دوره‌گردی سرآغاز ورودشان به این حرفه بوده است و کم نبودند ناشران و کتابفروشان به نامی که کار خود را از همین کتابفروشی دوره‌گری و یا بساطی آغاز کردند. مرحوم عبدالرحیم جعفری از جمله ناشران صاحب‌نامی بود که در دوره جوانی در کنار کار در چاپخانه علمی به کار کتابفروشی دوره‌گردی و بساطی هم می‌پرداخت. او در این خصوص چنین می‌گوید:

«بعضی از روزهای ماه محرم که در چاپخانه علمی شبکاری نداشتیم، پس از اتمام کار به دکان سیدمظلوم شیرازی می‌رفتم و تعدادی شمایل و زیارتنامه‌های مختلف می‌خریدم و یک جفت گیوه دندان‌دار آجیده پامی کردم و دیدم!» «زیارتنامه ... شمایل روز عاشورا ... ده شاهی!» این را با شش دانگ صدافریاد می‌زدم. خستگی نمی‌شناختم، یادم می‌آید وقتی که برای تسویه حساب و خرید مجدد به دکان مظلوم شیرازی مراجعه می‌کردم، می‌گفت بین همه دوره‌گردها فروش تو از همه بیشتر بوده! درست هم می‌گفت. من به تجربه دریافته بودم که کجاها بروم و شمایل و زیارتنامه بفروشم. از همان ابتدا نگاههای از سرسیری و تمسخرآمیز جوانان و رهگذران و کسبه خیابانهای لاله‌زار و نادری و اسلامبول به من گفته بود که کمتر به اینجور جاها بروم. حوزه فعالیتیم بیشتر محله‌های پایین شهر بود. بعضی از روزهای جمعه و روزهای تعطیل در تابستان با یکی دوتا از بچه‌های چاپخانه الاغی کرایه می‌کردیم و با باری از اینگونه کتابها و شمایلها راه می‌افتادیم اطراف تهران، طرفهای یاخچی آباد و یافت‌آباد و امامزاده حسن و دولاب، یادهاش شمیران. الاغ را کنار میدان یا جلوی مسجدی پارک می‌کردیم و کتب و شمایل را روی بساط می‌چیدیم و به آواز اعلان می‌کردیم: مفاتیح ... مفاتیح ... عم جزو ... دو جزو ... سی جزو ... جودی ... جوهری ... امیرارسلان نامدار ... کلثوم ننه ... عاق والدین ... قیام مختار! گاه اگر الاغ زنگوله به گردن داشت، با اعلام نام هر کتاب، شوخی شوخی، زنگوله را هم به صدا در می‌آوردیم، مثل آگهی‌های تجارتنی رادیو در قدیم. اغلب درازای کتاب و شمایل به جای پول جنس می‌گرفتیم: تخم مرغ، مرغ، لپه، نخود، گندم؛ و گاه اگر معامله کلان بود بزی یا میشی در این معامله پایاپای با خود به شهر می‌آوردیم.»^{۱۶}

مرحوم داود رمضان شیرازی نیز از دیگر مشاهیر حوزه نشر است که کار خود در این حوزه را با همین کتابفروشی دوره‌گردی آغاز کرده است. او با شخصی به نام هدایت ارشادی که متخصص نسخه‌های

۱۵. در جستجوی صبح، ۱/۱۳۳۳.

۱۶. همان، ۱۳۴.

خطی و کتاب‌های چاپ سنگی بود شراکت می‌کرد و از حدود سال ۱۳۲۹ با او به قهوه‌خانه‌ها برای فروش کتاب مراجعه می‌کرد و یا در سه‌راه دربندرون روبروی خیابان صوراسرافیل ناصر خسرو بساط کتاب به راه می‌انداخت و در فصل پاییز و زمستان هم به دلیل سردی هوا و بارش برف و باران همراه شریکش به سراغ مجموعه دارانی که خرید و فروش نسخ خطی می‌کردند، می‌رفتند. از جمله مشتریان او حاج حسین آقا ملک، حاج باقر ترقی و آیت‌الله مرعشی بودند که هر بار نسخه‌ای منحصر به فرد و ارزشمندی می‌یافتند به سراغ آنها می‌رفتند.^{۱۷}

شمایل کتاب‌فروشان دوره‌گرد

تصاویر متعددی از کتاب‌فروشان دوره‌گرد چه زن و چه مرد در کشورهای اروپایی و حتی آسیایی باقی مانده است. شاید یکی از قدیمی‌ترین آنها مربوط به یک کتاب‌فروش دوره‌گرد فرانسوی در قرن شانزدهم میلادی است که جعبه‌ای پر از کتاب‌های الفبا و دعا را برای فروش با خود حمل می‌کند. (تصویر ۱) از دیگر تصاویر قدیمی برجای مانده از زنان کتاب‌فروش، تصویر زنی انگلیسی در قرن ۱۷ میلادی است که در دستش سبدهی پر از کتاب است. این تصویر توسط نقاشی با نام پیرز تمپست (۱۷۱۷-۱۶۲۵ م.)^{۱۸} حکاکی شده است. (تصویر شماره ۲)^{۱۹} همچنین بد نیست به تصویر مرد کتاب‌فروشی دوره‌گردی که در مجله فرانسوی Le Charivari اولین مجله طنز دنیا به سال ۱۸۴۰ م توسط کلمنت پروچه (۱۸۹۰-۱۸۱۱ م.)^{۲۰} کشیده شده نیز اشاره نمود. (تصویر شماره ۳) این تصاویر تیپ شخصیتی و شیوه حمل و نقل کتاب‌ها و فروش آنها را توسط این نوع از کتاب‌فروشان به ما نشان می‌دهند و مشخص است که در غرب استفاده از ابزاری مانند جعبه و یا سبد و چیزی همانند کوله پشتی برای حمل و نقل کتاب امری شایع و مرسوم بوده است.

در ایران اما یکی از قدیمی‌ترین تصاویر بجای مانده از کتاب‌فروشان دوره‌گرد مربوط به دوره قاجار و تصویری است که با تکنیک چاپ سنگی توسط تصویرپرداز پراوازه و پرکار آن روزگار یعنی میرزا علی قلی خوبی ترسیم و در کتاب کلیات سعدی منتشره به سال ۱۲۶۸ ق. منتشر شده است.^{۲۱} (تصویر شماره ۴) علی قلی در این تصویر دکان عطاری مصطفی قلی بن محمد هادی کجوری را نشان می‌دهد که با کج کلاه سیاه قاجاری در آن نشسته و فرد دیگری با همان تیپ کلاه و قبایی بلند با مجموعه‌ای از کتاب‌های بزرگ و کوچک تسمه شده در بیرون دکان ایستاده است. از قرار معلوم شغل اصلی مصطفی قلی کجوری عطاری بوده که به کتابت نیز علاقه مند و مشغول بوده

۱۷. داود رمضان شیرازی (مشاهیر نشر کتاب ۵)، ۱۰.

۱۸. Pierce Tempest.

۱۹. این تصویر با مجموعه دیگری از تصاویر برگرفته از زندگی طبقات مختلف جامعه در لندن در کتاب «The Cryes of the City of London» به سال ۱۷۱۱ م چاپ و منتشر شده است.

20. Clément Pruche.

21. Mirza Ali-Qoli: The Master Illustrator of Persian Lithographed Books in Qajar Period, 1/30.



تصویر ۲. کتابفروش دوره‌گرد زن، ۱۶۸۸م.



تصویر ۱. کتابفروش دوره‌گرد، قرن ۱۶ میلادی، کتابخانه آرسنال، RES-EST-۲۶۴ (فرانسه)



تصویر ۳. کتابفروش دوره‌گرد، تصویرگر Clément Pruche (۱۸۱۱-۱۸۹۰م)، منتشره در Le Charivari ou La Caricature، ۱۸۴۰م.

است. و آثار متعدد و ارزشمندی به قلم او کتابت و به چاپ رسیده است که از جمله کتاب‌هایی که به قلم او به یادگار مانده می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

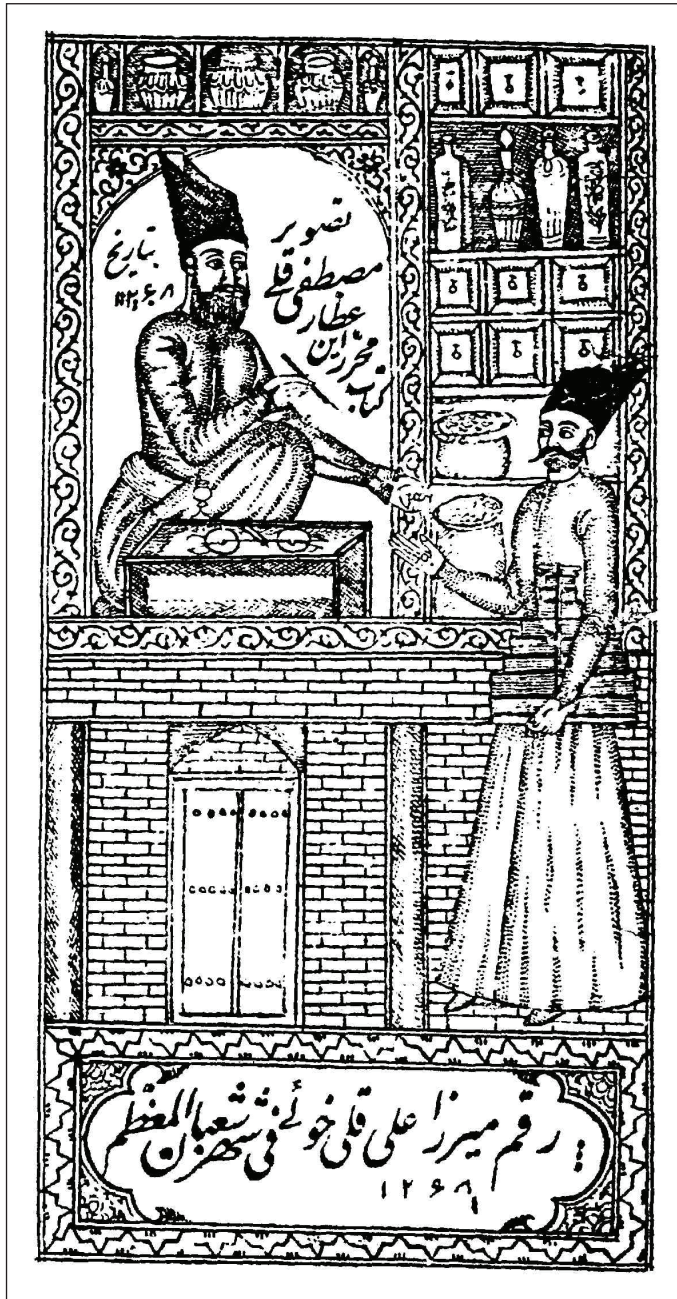
- گلشن هوش در جدال گربه و موش، ناشناخته، طهران، بی‌چا، ۱۲۶۲ق.
- سراج المنیر، محمد شریف بن شمس‌الدین کاشف شیرازی، طهران، بی‌چا، ۱۲۶۲ق.
- معراج‌نامه، شجاعی مشهدی، طهران، کارخان ملاعباسعلی، ۱۲۶۳ق.
- معراج السعاده، احمد بن محمد مهدی نراقی، طهران، بی‌چا، ۱۲۶۵ق.
- شاهنامه، طهران، چاپخانه عبدالمحمد رازی، ۱۲۶۷ق.
- کلیات، مصلح بن عبدالله سعدی، طهران، چاپخانه عبدالمحمد رازی، ۱۲۶۸ق.
- جنات الخلود، طهران، بی‌چا، ۱۲۶۴ق.
- تحفه المجالس، سلطان محمد بن حسن استرآبادی، طهران، چاپخانه ملافضل‌الله طهرانی، ۱۲۶۷ق.
- جناب الخلود، محمد رضا بن محمد مؤمن مدرس، طهران، کارخانه آقا سید محمد باقر، ۱۲۶۹ق.
- عقاید الشیعہ، علی اصغر بن علی اکبر نیربوجردی، طهران، بی‌چا، ۱۲۶۹ق.
- دیوان، شمس‌الدین محمد حافظ، طهران، بی‌چا، ۱۲۶۹ق.
- خمسه، الیاس بن یوسف نظامی، طهران، بی‌چا، ۱۲۷۰ق.

همچنین نقاشی آبرنگ از یک جوان کتابفروش دوره‌گرد که مربوط به دوره قاجار بوده و در کتابخانه مجلس محفوظ است، از معدود تصاویر برجای مانده از این حرفه و شغل در آن روزگار است. (تصویر شماره ۵) در این تصویر نیز این جوان کتابها را به ترتیب بزرگ تا کوچک منظم کرده و زیر بغل سمت راست زده و با یک تسمه که توسط دستش آنرا مهار کرده با خود حمل می‌کند و کتابی نیز در دست سمت چپش قرار دارد. او کلاه پوستی کجی بر سر و قبای قهوه‌ای به تن و شالی به کمر دارد.

از قرار معلوم تسمه بستن و کتاب‌ها را به بغل گرفتن از جمله شیوه‌های رایج حمل و نقل کتاب در ایران بوده است. چنانچه در عکسی که سال‌ها بعد، از کتابفروشان دوره‌گرد برداشته شده نیز شاهد همین موضوع هستیم که این کتابفروشان کتاب‌های خود را از قطع بزرگ تا به کوچک مرتب کرده و با یک تسمه چرمی آنها را محکم به هم بسته‌اند.^{۲۲}

فهرستی از کتابفروشان دوره‌گرد

اساساً ما هیچ فهرستی از کتابفروشان دوره قاجار نداریم و تازه در دوره پهلوی است که آهسته آهسته اطلاعات کم و بیش مدون اما مختصری و البته ناقص از کتابفروشی‌های ثابت در تهران



تصویر ۴. مصطفی قلی کجوری کاتب و کتابفروش دوره گرد، برگرفته از کتاب کلیات سعدی، طهران، چاپخانه عبدالمحمد رازی، ۱۳۶۸.ق.ن



تصویر ۵. کتابفروش جوان دوره‌گرد (کتابخانه مجلس)

تصویر ۶. کتابفروشان دوره‌گرد و بساطی



۲۰۳ آینه پژوهش
سال ۳۴، شماره ۵
آذر و دی ۱۴۰۲

و برخی شهرهای بزرگ بوجود می‌آید. با این حال می‌توان فهرستی از کتاب‌فروشان دوره قاجار در روزنامه‌ها و یا اول و آخر و یا پشت جلد کتاب‌های آن دوران فراهم آورد، که حقیر مدت‌هاست به این مهم مشغول هستم و امیدوارم بتوانم بزودی تاریخچه‌ای از کتابفروشی‌های دوره قاجار را در قالب کتابی مفصل عرضه کنم. در این میان اطلاعات بجای مانده از کتابفروشان دوره‌گرد تنها محدود می‌شود به یادداشت‌های پشت نسخه‌ای که برخی از مجموعه‌داران و خریداران کتاب‌های خطی و چاپی نگاشته‌اند. هرچند مع الأسف ارائه اطلاعاتی از این یادداشت‌ها آنچنان که باید مشی بسیاری از فهرست‌نویسان نبوده است و کمتر فهرست‌نویسی بدان اشاره نموده است. با همه این اوصاف با جستجوی در فهرس نسخ خطی هر جا به اطلاعی از این قسم برخورد نمودم رادر فهرست زیر اشاره می‌کنم، که طی آن ۸ کتابفروش دوره‌گرد که در اواخر دوره قاجار و دوره پهلوی مشغول به فعالیت بودند شناسایی و معرفی می‌گردد.

آقا هادی کتابفروش

از قدیمی‌ترین کتابفروش‌های دوره‌گرد که اطلاعی از او به ما رسیده است. عباس قلی سپهر (۱۳۴۸-۱۲۶۸ق) نسخه کتاب تلخیص الشافی را از او خریداری نموده و در حال حاضر این نسخه در کتابخانه مجلس محفوظ است.

«این نسخه بدیعه را از... آقا هادی کتاب فروش دوره‌گرد در دارالخلافة طهران در روز دوشنبه سیزدهم شهر ذی الحجة الحرام... که مطابق روز دهم مجلس تاجگذاری اعلیحضرت قویشوکت اقدس شاهنشاه اسلام پناه سلطان بن سلطان ابوالفتح محمد علیشاه قاجار... ابتیاع نمودم فی سنة ۱۳۲۴ حرره الجانی وزیر تألیفات عباسقلی سپهر کاشانی غفر ذنوبه»

■ تلخیص الشافی فی الامامة و ابطال حجج العامة، ۲۴ صفر ۱۱۰۵ق. ۳۳

میرزا علی پناه کتابفروش

اللّه‌وردی تیمورتاش متخلص به شرر از جمله خوش‌نویسان، مصححین و شعرايي است که به خرید و نگهداری نسخه‌های خطی علاقه فراوانی نشان می‌داد و کتابخانه‌ی ذی‌قیمتی گردآورده بود. بیشتر نسخه‌های خطی این کتابخانه بعدها به کتابخانه سلطنتی پهلوی فروخته و در حال حاضر در کتابخانه ملی ایران محفوظ است. او متولد روستای نردین از توابع شهرستان میامی استان سمنان است و در یکی از نسخه‌های خطی تاریخ تولد خود را دوشنبه ۱۱ شوال ۱۳۲۲ قمری ذکر می‌کند.^{۲۴} و متأسفانه از تاریخ درگذشت او اطلاعی به دست نیامده. به جهت علاقه به جمع‌آوری نسخه‌های خطی با کتابفروشان متعددی حشرو نشر داشته و آثار فراوانی را خریداری نموده که

۲۳. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای ملی، ۱۰/۳۲۲.

۲۴. مثنوی (خطی) به شماره ۱۳۹۴۶ در کتابخانه ملی ایران.



تصویر ۷. یادداشت تملک و خرید نسخه خطی دعا توسط شررتیمورتاش (کتابخانه ملی)

بر پشت اغلب آنها تاریخ، محل و قیمت خرید را ذکر نموده است. از آنجمله از کتابفروش دوره‌گرد میرزا علیپناه کتابفروش یاد می‌کند که یک کتاب دعای بسیار نفیس و ارزشمند از او خریداری نموده است که تملک او با این عبارت آمده است:

«کتابخانه شررتیمورتاش به تاریخ ۱۳۳۳/۸/۲۰»،

همچنین یادداشتی در مورد چگونگی خرید این نسخه در برگ ۳ و به خط و امضای شررتیمورتاش به تاریخ آذرماه ۱۳۲۹ می‌بینیم (تصویر شماره ۷) که اینگونه نگاشته است:

«این کتاب دعا که از حیث نفاست خط در ردیف خط یاقوت و میرزا احمد نیریزی قرار دارد و متأسفانه فاقد تاریخ و اسم محرر است. در تهران از میرزا علی علیپناهی کتابفروش دوره‌گرد خریداری شد آذرماه ۱۳۲۹ شمسی و انا العبد شررتیمورتاش»

■ کتاب دعا^{۲۵}

البته تیمورتاش کتاب دیگری نیز از کتابفروش دوره‌گردی خریده که به نام او اشاره نکرده است:

«این کتاب منتخبات را با همه اغلاط فاحشی که داشت چون طرز جمع آوریش بدیع بود بیانزده ریال از کتابفروشی دوره‌گرد در تهران خریدم حرره لیله هشتم بهمن ماه

۱۳۲۹ شمسی شررتیمورتاش»

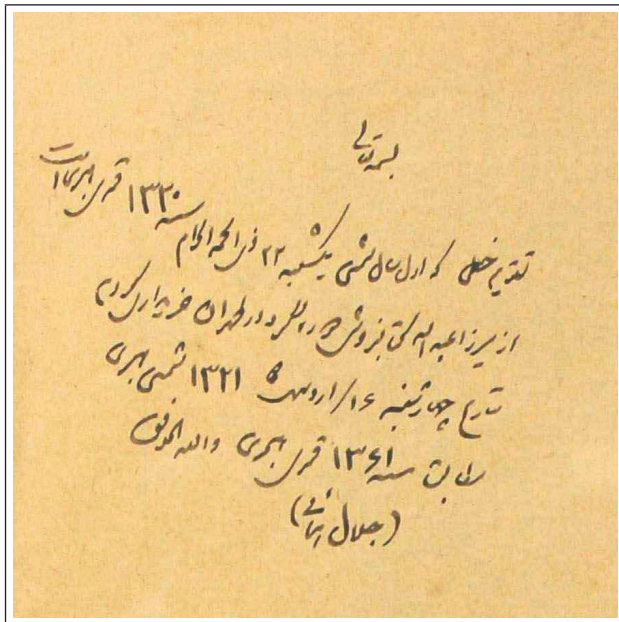
■ منتخبات الادب^{۲۶}

میرزا عبدالله ممتاز

وی از دیگر کتابفروشان دوره‌گردی است که در تهران دوره پهلوی مشغول به کار بوده است و از جمله مشتریان او دانشمند صاحب‌نام استاد مرحوم جلال‌الدین همایی (۱۳۵۹-۱۲۷۸) است که یک جلد تقویم خطی میرزا احمد منجم را از او خریده است. همایی در ابتدای این تقویم به خط خود خرید این نسخه را اینگونه روایت می‌کند. (تصویر شماره ۸)

«بسمه تعالی تقویم خطی که اول سال شمسی یکشنبه ۲۲ ذی‌الحجه الحرام سنه ۱۳۲۰ قمری هجری است. از میرزا عبدالله کتابفروش دوره‌گرد در طهران خریداری کردم بتاريخ چهارشنبه ۱۶ اردیبهشت ۱۳۲ شمسی هجری مطابق سنه ۱۳۶۱ قمری هجری والله الموفق (جلال همایی)»

■ تقویم/میرزا احمد منجم زنده در ۱۲۸۲ ش. ۲۷



تصویر ۸. دست‌خط
و یادداشت تملک
جلال‌الدین همایی
(کتابخانه ملی)

میرزا علی اصغر بارانی

از کتابفروشان دوره‌گردی که بعدها برای خود کتابفروشی ثابتی به نام بارانی در خیابان شاه‌آباد

براه می‌اندازد. و ضمن کتابفروشی به چاپ و انتشار آثاری نیز دست می‌زند. از جمله کتاب‌هایی که به سرمایه این کتابفروشی چاپ شد می‌توان از کتابهای دیوان اشعار خواجوی کرمانی به تصحیح احمد سهیلی خوانساری (۱۳۳۶)، تذکره دولتشاه سمرقندی به تصحیح محمد عباسی (۱۳۳۷)، مرزبان نامه به تصحیح محمد قزوینی (۱۳۳۷)، خوان الاخوان ناصر خسرو به تصحیح ع. قویم (۱۳۳۸) و ... اشاره نمود. ماجرای فروش کتاب خطی «العین» توسط او به مرحوم ملک و دهخدا، ماجرای معروف و عجیبی است.^{۲۸}

روی برگ اول نسخه خطی صور الاقالیم یادداشتی در معرفی این کتاب از سعید نفیسی نگاشته شده است و همچنین ذکر شده که او نسخه حاضر را با نسخه ای مورخ (۹۶۷ق) که به سال ۱۳۱۵ش در نزد میرزا علی اصغر کتابفروش دوره‌گرد در تهران دیده مقابله کرده است و دو برگ پایانی را خود از همان نسخه تکمیل کرده است.

■ صور الاقالیم^{۲۹}

ملا محمد رضا خوانساری

به نظر می‌رسد از جمله کتابفروشان دوره‌گرد قدیمی و کهنه‌کاری است که در دوره قاجار هم زیسته و به این حرفه مشغول بوده است. سعید نفیسی در خاطرات خود درباره او چنین آورده است:

«ملا محمد رضا اغلب کتاب‌های خطی و چاپی بسیار خوبی برای پدرم می‌آورد و در این اواخر که به مکه رفته و حاج محمد رضا شده بود ریش حنا بسته متوسطی داشت، عمامه کوچکی بر سر می‌گذاشت و لباس‌های محقر می‌پوشید در زیر هر دو بازوی خود دو بغل کتاب با خود می‌آورد که آنها را با تسمه چرمی به هم بسته بود تا در راه نریزد و باعث زحمت او نشود. گاهی هم به اصطلاح کتابفروش‌های آن زمان کتاب را تاخت می‌زد یعنی کتاب می‌داد و مطابق قیمت آن کتاب یا کتاب‌های دیگری می‌گرفت و به دیگری می‌فروخت»^{۳۰}

احمد ناصحی (احمد سیاه)

مرحوم داود رمضان شیرازی در ضمن معرفی کتابفروشان تهران بین سالهای ۱۳۲۸ تا ۱۳۴۰ شمسی از یک کتابفروشی بساطی به نام احمد ناصحی و معروف به احمد سیاه یاد می‌کند که در روزهای جمعه در جلو خان مسجد امام کتابها را در سه ردیف پهن می‌کرد و آنها را حراج می‌کرد

۲۸. جهت اطلاع از این ماجرا رجوع کنید به: علی اکبر دهخدا و حاج حسین آقا ملک، احمد سهیلی خوانساری، نامه بهارستان، سال هشتم و نهم، دفتر سیزدهم و چهاردهم، ۱۳۸۷-۱۳۸۶، صص. ۴۷۹-۴۸۶.

۲۹. فهرست نسخه‌های خطی مرکز احیاء میراث اسلامی، ۴۸/۳؛ فهرست نسخه‌های عکسی مرکز احیاء میراث اسلامی، ۲۹۲/۷.

۳۰. خاطرات سیاسی، ادبی، جوانی به روایت سعید نفیسی، ۱۴۷-۱۴۸

و در بعضی روزها نیز نزدیک خانه اش اما بیشتر اوقات به دهات اطراف مثل شمیران، دزاشیب، جماران و رستم آباد کتاب می برد.^{۳۱} او سالها به این کاری پرداخت و در سالهای پس از انقلاب نیز روبروی سینما آتلانتیک (آفریقا) در یک پاساژ به کار کتابفروشی مشغول بود که در نهایت به سال ۱۳۷۹ از دنیا می رود.^{۳۲}

حسن پستچی

از کتابفروشان دوره گرد تهران که اصلا کارمند پست بود و به همین دلیل به او حسن پستچی می گفتند، حسن پستچی همواره کیفی پر از کتاب با خود داشت، چشم او ناراحتی داشت، او برای دیدن مشخصات کتاب مجبور بود کتاب را تا نزدیکی چشم خود بیاورد، او تعدادی مشتری از ادبا و کارمندان ادارات و صاحبان کتابخانه شخصی داشت که بیشتر برای عرضه کتاب به آنها مراجعه می کرد.^{۳۳}

حاجی حفیظ

مردی خلیق و قانع و معتقد به تصوف که از مریدان صالح علیشاه گنابادی بود، او از ارادتمندان حاج محمد حسین اقبال بود و گویا حاجی او را خیلی یاری می داد، او هم همیشه کیفی پر از کتاب داشت و مشتریان خاصی داشت که برای عرضه کتاب به آنها مراجعه می کرد.^{۳۴}

کتابفروشان دوره گرد بعد از انقلاب ۵۷

در دوره پهلوی از طرفی سطح سواد رو به افزایش است و از طرف دیگر چاپ و نشر کتاب در حال توسعه است. از همین رو ضمن آنکه تعداد کتابفروشی های ثابت رو به افزایش و راسته های متعدد کتابفروشی در ناصر خسرو، شاه آباد (جمهوری فعلی) و خیابان شاهرضا (انقلاب فعلی) شکل گرفته است، تعداد کتابفروشان بساطی و دوره گرد هم بیشتر و بیشتر می شود.

با وقوع انقلاب ۵۷ و ایجاد فضای باز سیاسی در آن دوران چاپ و انتشار کتاب های سیاسی و یا آثاری که تا پیش از این محکوم به سانسور و یا عدم انتشار بودند و یا همان کتاب های پشت سفید و یا جلد سفید توسعه و فراوانی زیادی پیدا می کند و همین موضوع موجب می شود که فروش و پخش این قبیل آثار توسط بیکاران سیاسی جوان و یا طرفداران احزاب سیاسی حال چه مرد و چه زن انجام گردد.

آنان پیاده روی مناطق مرفه مرکز- مثل روبروی دانشگاه تهران، پارک لاله، پارک ملت، خیابانهای

۳۱. تاریخ چاپ و نشر کتاب فارسی: ۱۰۸۰.

۳۲. همان، ۱۰۹۵.

۳۳. همان، ۱۱۰۲.

۳۴. همان.

کارگرو کشاورز و اطراف پارک‌های بزرگ عمومی - را با کالاهای فرهنگی خود پر کردند. برخی محصولات قابل حمل‌شان را روی یک ورق روزنامه پهن کرده بودند. بعضی فقط با یک تابلوی ساده‌ای که روی آن اُفلام در معرض فروش‌شان مثل کتاب و روزنامه، نوارهای موسیقی و سخنرانی‌های سیاسی ذکر شده بود، در پیاده‌رو ایستاده بودند.^{۳۵}

در بعد از ظهر یک روز گرم خرداد ۱۳۵۸، حدود ۳۰ تن از جوانان، زن و مرد در پارک تئاتر شهر تهران دور هم جمع شده تاراه‌های برخورد با تهدیدهای رسمی علیه کتابفروشان خیابان را بررسی کنند. آنان شیوه‌های تأسیس یک انجمن خیابانی و مکان استقرار آن را مورد بحث قرار دادند و آئین‌نامه داخلی آن را به‌رای گذاشتند. چهارمرد و یک‌زن به عنوان اعضای کمیته اجرایی انتخاب شدند. این چهار نفر عبارت از ترابی، سردابی، مقدسی، اصلاحی و اسکویی بودند. انجمن کتابفروشان خیابانی، در جهت تضمین و تأمین موقعیت کتابفروشان در مقابل حملات شهرداری مبارزه می‌کرد و در عین حال در نظر داشت تا به مقامات جهت ایجاد شغل برای اعضای انجمن فشار آورد.^{۳۶} طی چند ماه نخست، انجمن کتابفروشن خیابانی، حدود دویست تن از دستفروشان را دور هم جمع کرد^{۳۷}

از قرار معلوم تلاش این کتابفروشان و اتحادیه آنها برای جلوگیری از صدماتی که توسط شهرداری و یا در طول سال و در مواجهه با سردی و گرمی هوا به واسطه حضور در خیابان‌ها به آنها وارد می‌شد به جایی نمی‌رسد تا بدانجا که در تظاهراتی که در تیرماه سال ۱۳۵۹ توسط اتحادیه کتابفروشان خیابانی و اتحادیه دکه‌داران خیابان مصدق ساماندهی شده بود با خشونت مواجه می‌شود. این اعتراض چند روز طول کشید و تظاهرات به جلوی دفتر ریاست جمهوری و مرکز اجتماعات شهر کشیده شد اما از آنجایی که چنین فعالیت‌هایی توطئه‌ای برای نامشروع جلوه‌دادن انقلاب تلقی می‌شد با خشونت مواجه و چندین مجروح نیز برجای گذاشت و یک تن از تظاهرکنندگان نیز کشته شد.^{۳۸}

چند داستان درباره کتابفروشان دوره‌گرد

در حین نگارش این مقاله به دو داستان کوتاه در خصوص کتابفروشان دوره‌گرد برخورد کردم که از حیث تعریف این شغل و نحوه مواجهه مردم و اهل کتاب با آنها جالب و مورد توجه است. ازین رو تصمیم گرفتم که در انتهای این مقاله این دو داستان را بازنشر نمایم.

۳۵. سیاست‌های خیابانی، ۲۴۷.

۳۶. همان، ۲۴۶.

۳۷. همان، ۲۴۸.

۳۸. همان، ۲۶۹.

کتابفروش دوره‌گرد و همسر نفیسی^{۳۹}

کتابفروش دوره‌گردی بود که لاقل هفته‌ای سه بار با بسته‌های کتابش، پشت در منزل ما، به انتظار برگشت آقا به منزل، ساعت‌ها وقت صرف می‌کرد و می‌نشست؛ زیرا مطمئن بود که ناامید بر نمی‌گردد. توسط مستخدم منزل به او چندین بار تذکر دادم که خداوند روزی‌ات را جای دیگر حواله کند، دست از سر این خانه بردار زیرا در این خانه چهارپه مدرسه برو هست و پول اضافی برای خرید کتاب باقی نمی‌ماند و آنچه تو فروش می‌کنی کسری از سهم بچه‌ها است. ولی کوگوش شنوا!

روزی برای کاری از خانه خارج می‌شدم، با او و ستونی از کتاب‌هایش مصادف شدم. خودش روی سکوی خانه نشست بود و کتاب‌هایش که آنها را تسمه بسته بود روی زمین زیرپایش قرار داشت. بی‌اختیار با خشونت فریاد زدم: مگر من به تو قدغن نکردم حق نداری برای فروش کتاب به این خانه بیایی و در همان حال لگد محکمی به بسته کتاب‌هایی که روی زمین بود زدم که تسمه دور آنها که گویا شل هم بود باز شد و کتاب‌ها پخش زمین شد؛ چندین جلد از آنها را که شاید خطی هم بود با پا به میان جوی آب روان وسط کوچه انداختم. مردک بیچاره به دنبال آنها می‌دوید و فریاد زنان می‌گفت: آخر خانم من تقصیر ندارم، استاد خودشان سفارش داده‌اند. البته از آن روز به بعد دیگر به در منزل واقع در کوچه نیامد، ولی در خیابان و سرکوچه منتظر استاد می‌شد. هرگز نخواست یا جرئت نکرد ماجرا را برای استاد بگوید؛ ولی مگر این عقده را چقدر می‌توانست به دل بکشد، باید برای کسی بازگو کند و از این همه ظلم من که به کتاب‌های خطی او کرده بودم بنالد. شرح ماجرا را برای استاد علی‌اصغر حکمت، که از مشتریانش بود تعریف می‌کند و از بد خلقی و بی‌پروایی‌های من می‌نالد و شکوه‌ها می‌کند. آقای حکمت هم بدون توجه از بی‌خبری نفیسی در این باره روزی در محفلی از دوستان، که نفیسی هم بود. من باب هم‌دردی و ناسازی من با شوهرم ماجرای کتابفروش را تعریف می‌کند. تازه استاد می‌فهمد که چرا کتابفروش دوره‌گرد، که معمولا در هشتی منزل معامله می‌کرد حالا خیابان و سرکوچه را ترجیح می‌دهد.

کتابفروش^{۴۰}

در خیابان شاه‌آباد جمعی دور چیزی حلقه زده بودند. رسیدم و دیدم خورجین بزرگی پر از کتاب در میان است و مردی بر سرش نشسته کتاب‌ها را اسم می‌برد و متصل دست‌هایش در خورجین و در جیب‌های بغل می‌رود و به خریداران کتاب می‌دهد و پس می‌گیرد.

پشت کتاب‌فروش به من بود و صورتش را نمی‌دیدم. به خیال اینکه شاید چیزی هم بدرد من بخورد خواستم در کتاب شخصی که پهلو من بود نگاه کنم بینم از چه مقوله است، اما او کتاب را باز نکرده پس داد و کتاب جوهری خواست.

۳۹. پژوهشگران معاصر ایران، ۳۵۸/۴.

۴۰. مجله هلال، شماره ۱۵، اردیبهشت، ۱۳۳۵، صص ۴۸-۴۹.

کتاب فروش جوهری را از خورجین بیرون آورد و بالای سرش نگاه داشت، گفت: چهار تومان. خریدار، کتاب را گرفت و نگاه و تبسم با تعجبی به جمعیت کرد و گفت من سه تومان بیشتر طالب نیستم. کتابفروش خندید و گفت خدا پدر و مادرت را بیامرزد، این کتاب چاپ میرزا محمود است، مگر خط خوش نویسی باشی را نمی شناسی، بخوان و حظ کن ده تومان قیمت دارد، اول دستی به تو می دهم چهار تومان! جان من بخرو دستم را کور نکن، اگر نه می رنجم و قهر میکنم!.... همه خندیدند و به خریدار گفتند بخر که کربلائی رمضان قهر نکند! او هم چهار تومان را با خنده و شعف داد و رفت.

از این طرز کتاب خریدن که با تعجب و خنده و شوخی و دخالت دیگران انجام گرفت متوجه شدم که نکته ای در کار است. در حال سایرین دقت کردم، دیدم هیچکس به کتابی که در دست دارد توجه نمی کند، همه کتاب می گیرند و بدون باز کردن زود پس می دهند و کتاب دیگری را اسم می برند و می خواهند، مثل اینست که از عمل کتابفروش که به آسانی کتاب ها را از خورجین و جیب ها بیرون می آورد و دوباره بجای خود می گذارد تعجب می کنند و لذت می برند.

خواستم دور بزنم و بروم از جلو ببینم این کتابفروش چه می کند که مردم را اینطور مجذوب کرده! هنوز از حلقه تماشاچیان خارج نشده بودم، صورت محبوب دوستم نامدار را روپرو دیدم که به من می خندد و با چشم، مرد کتابفروش را نشان می دهد. باشاره پرسیدم چه حکایتی است؟ دو انگشت را مثل تیر و شاخی که رستم برای اسفندیار ساخته بود، از هم باز کرد و به چشم هایش گذاشت، از این عمل و از حرکت لب هایش که جمع شد و جلو آمد فهمیدم که می گوید کور است!

رفتم و آن مرد نابینا را خوب از جلو تماشا کردم و از مهارتی که در پیدا کردن آن همه کتاب داشت مبهوت شدم. با دوستم از جمعیت بیرون آمدیم، گفت این کور را ندیده بودید، گفت نه.

گفت به، این آدم معروف است، از کتاب فروشی صاحب همه چیز شده، زن و بچه و خانه زندگی دارد! آواز هم می خواند، همه تصنیف ها را بلد است، مردم را از شوخی و خوشمزگی روده برمی کند.

گفتم به از این مرد، همان است که می خواستم، واجب شد که او را از نزدیک ببینم و هزار نکته و دقیقه بپرسم و یاد بگیرم، اما امروز وقت ندارم چکنم!

گفت هر روز صبح از سه راه امین حضور راه می افتد و از جلو خان مجلس به اینجا می رسد و از همین راه برمی گردد. گفتم یکی از این روزها گیرش می آورم!

گوئی در بهشت برویم باز شده، از وجد در خود نمی گنجیدم، می رفتم و در خاطر یک دسته نوازنده

و خواننده می‌زدند و پای می‌کوبیدند که آری می‌شود خوش بود! باید خوش بود و عیش کرد! دلم می‌خواست این نغمه آسمانی را همه بشنوند، می‌خواستم فریاد کنم و به عابرین مزده بدهم که ای مردم، ای شما که سربه‌گریبان، زهر غم را در دهان می‌مکید و در پی دوا می‌روید و نمی‌رسید، یک مرد کور دیدم که خوش بود! چشم نداشت و از کتافروشی زندگی می‌کرد! شما هم که چشم دارید می‌توانید خوش باشید، بروید عقل و زندگی را از آن بی‌چشم یاد بگیرید! در ضمن رفتن، چشمم با طرف می‌گردید که رفیقی ببینم و نگاهش بدارم و تفصیل را برایش بگویم و خودم را از فشار این همه شادی خلاص کنم، اتفاقاً از آشنایان کسی نگذشت. به این خیال افتادم که پس از ملاقات با آن مرد خوشبخت یعنی آن کور بینا حکایت را با هر چه از صحبت با او نتیجه گرفته باشم برای همه بنویسم.

در این فکر بودم که گدائی بازویم را گرفت و نگاهم داشت. دیدم جوان یلی است که ریش باریکی از بن دو گوش، گرد صورتش افتاده، با پیراهن چرک و پاره و گیوه سیاه، به زور خود را به صورت گدائی در آورده. خیال کردم آن رفیقی است که می‌جستم، ایستادم و شرح حال را برایش نقل کردم، گفتم وقتی یک آدم کور بتواند باین خوبی و آسانی زندگی کند تو چرا نتوانی!

بی‌حوصله و عصبانی گفتم آخر کاری از دست من بر نمی‌آید، چکار می‌توانم بکنم!؟

گفتم چه می‌دانم! برو مثل آن کور کتاب بفروش!

فریاد کرد که ای بابا! من سواد ندارم!

دیدم از آن عذرها است که ما همه برای فرار از خوشبختی می‌آوریم.

منابع

- اخبار و اعلان کتاب و کتابخانه به روایت مطبوعات ۱۲۸۵-۱۳۰۴ شمسی، مسعود کوهستانی نژاد، تهران: خانه کتاب، ۷۹۲ص، رحلی، ۱۳۹۵.
- انقلاب ۵۷، مریم زندی، تهران، مریم زندی و مؤسسه فرهنگی و پژوهشی چاپ و نشر نظر، ۱۳۹۳.
- ایران و ایرانیان عصر ناصرالدین شاه، س. ج. و. بنجامین؛ ترجمه: محمد حسین کردیچه، تهران، سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۶۳.
- پژوهشگران معاصر ایران، هوشنگ اتحاد، تهران، فرهنگ معاصر، ج ۴، ۱۳۷۸.
- تجارب السلف، هندوشاه بن سنجر بن عبدالله صاحبی نخجوانی، به تصحیح: عباس اقبال آشتیانی، تهران، طهوری، ۱۳۵۷.
- خاطرات سیاسی، ادبی، جوانی به روایت سعید نفیسی. علیرضا اعتصام. تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۱.
- دارالخلافة طهران، ناصر نجمی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، ۲۵۳۶.
- داود رمضان شیرازی (مشاهیر نشر کتاب ایران ۵)، امیرکاوس بالازاده، تهران، خانه کتاب، ۴۸ص، ۱۳۹۴.
- در جستجوی صبح: خاطرات عبدالرحیم جعفری، عبدالرحیم جعفری، تهران، روزبهان، ج ۲، ۱۳۸۶.
- سیاست‌های خیابانی: (جنبش تهی‌دستان در ایران)، آصف بیات، مترجم اسدالله نبوی، تهران: شیرازه کتاب ما، ۱۳۹۶.
- فرزانه‌ای بزرگ در دنیای حقیقین: شیخ الرئیس ابوعلی سینا. عبدالحمید محمود؛ ترجمه: فروزنده مهرداد. نگین، شماره ۴۵، بهمن ۱۳۴۷، ص. ۳۹.
- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای ملی، عبدالحسین حائری با علامه اوحدی سید ابراهیم دیباجی، تهران، چاپخانه مجلس شورای ملی، ج ۱۰، ۱۳۴۷.
- فهرست نسخه‌های خطی مرکز احیاء میراث اسلامی، سید احمد حسینی اشکوری، قم، مرکز احیاء میراث اسلامی، ج ۳، ۱۳۸۰.
- فهرست نسخه‌های عکسی مرکز احیاء میراث اسلامی، سید جعفر حسینی اشکوری، قم، مرکز احیاء میراث اسلامی، ج ۷، ۱۳۸۷.
- کاغذ در زندگی و فرهنگ ایرانی، ایرج افشار، تهران، میراث مکتوب، ۲۱۲ص، ۱۳۹۰.
- مآثر سلطانیه، عبدالرزاق بن رجبعلی مفتون دنبلی، تبریز، ۱۲۴۱ق. (چاپ سری)
- Birth of a Salesman: The Transformation of Selling in America, Walter A. Friedman, Harvard University Press, 368p, 2005.
- Mirzā 'Ali-Qoli Kho'i: The Master Illustrator of Persian Lithographed Books in the Qajar Period. Vol. 1 Ulrich Marzolph and Roxana Zenhari, Leiden ; Boston : Brill, Vol1, 2022.

ایینه پژوهش

سال سی و چهارم، شماره پنجم
آذرودی ماه ۱۴۰۲
ISSN:1023-7992

دوماهنامه نقد کتاب، کتاب شناسی و
اطلاع رسانی در حوزه فرهنگ اسلامی

۲۰۳

۲۰۳

دوماهنامه
آینه پژوهش

سال سی و چهارم، شماره پنجم
آذرودی ماه ۱۴۰۲

Ayeneh-ye- Pazhoohesh

Vol.34, No.5 Dec 2023 - Jan 2024

A bi-monthly journal exclusively
review & information dissemination

203

dedicated to book critique, book
in the field of Islamic culture

چاپ نوشت (۱۰) | نسخه شناسی مصاحف قرآنی (۱۷) | تکفیر اهل قبله بین نفی و اثبات | نسخه خوانی (۳۶) | مثل های مشترک فارسی و عربی رایج در سوریه | سلطان احمد جلایر و سلطان سخن، سعدی | طومار (۲) | نامه علامه محمد قزوینی به نشریه سلفی | هورقلیا در حکمت متعالیه | نوشتگان (۴) | نسخه نویافته رباعیات اوحدالدین کرمانی | فواکه البساتین اثر حاج میرزا محمد طهرانی | رباعی «کم گوی و به جز مصلحت خویش مگویی...» از خواجه نصیرالدین طوسی نیست | عهد کتاب (۲) | به مناسبت انتشار جلد پایانی دایرة المعارف تشیع | اسطوره بخارا | تأملی در مقاله «بررسی و نقد ترجمه قرآن کریم حجت الاسلام والمسلمین محمد علی کوشا» | نکته، حاشیه، یادداشت

اعتبارسنجی «النساء نواقص العقول»
در نهج البلاغه

پیوست آینه پژوهش |

مجموعه علمی جلد ۱۰ | نشریه سلفی | هورقلیا در حکمت متعالیه | نوشتگان (۴) | نسخه نویافته رباعیات اوحدالدین کرمانی | فواکه البساتین اثر حاج میرزا محمد طهرانی | رباعی «کم گوی و به جز مصلحت خویش مگویی...» از خواجه نصیرالدین طوسی نیست | عهد کتاب (۲) | به مناسبت انتشار جلد پایانی دایرة المعارف تشیع | اسطوره بخارا | تأملی در مقاله «بررسی و نقد ترجمه قرآن کریم حجت الاسلام والمسلمین محمد علی کوشا» | نکته، حاشیه، یادداشت

پرتال
دوماهنامه
آینه پژوهش



Jap.isca.ac.ir